

محمد چوپان پسند آباد

قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات

چکیده

قاعده اخذ اجرت بر واجبات، یک قاعده فقهی است نه یک مسأله فقهی. چون در چند باب از فقه کاربرد دارد. این قاعده در عرصه تیمم، وضو، نماز، نماز قضا، امامت جماعت، حج، وصیت و واجبات نظامیه حضور دارد. بدین منظور نویسنده در این مقاله به بررسی معانی اجرت و اجرت در قرآن پرداخته و به آیاتی از قرآن کریم در این زمینه استدلال جسته است، سپس نظریات علما را در ادله این قاعده ارائه داده است. اصلی ترین منبع تحقیق نویسنده در این مقاله، کتاب مکاسب شیخ انصاری و کتاب القواعد الفقهیه مرحوم بجنوردی است. و سرانجام به شبهات، عبادات نیابتی و واجبات نظامیه پرداخته و می گوید که بر هیچ واجب تبعیدی نمی توان اجرتی اخذ کرد. لکن در عبادات توصلی، که واجب را به هر داعی انجام دهیم صحیح است در صورتی که نفعی برای دیگری داشته باشد می توان اخذ اجرت کرد.

مقدمه

قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات، یک قاعده فقهی است نه مسأله فقهی، زیرا در چندین باب از فقه کاربرد دارد. همانطوری که در مباحث بعدی خواهیم دید این قاعده در عرصه تیمم، وضو، نماز، نماز قضا، امامت جماعت، حج، وصیت و واجبات نظامیه

حضور دارد. از طرف دیگر این قاعده کبرایی در طریق استنباط نیست که آن را مسأله‌ای اصولی به حساب آورد.

ما برای بررسی این قاعده معانی اجرت و واجرت در قرآن را بررسی کردیم، آیاتی را برای اولین بار در این بحث ارائه کرده‌ایم. سپس نظرات علماء را در ادله این قاعده، ارائه نموده‌ایم. اصلیت‌ترین منبع ما «مکاسب محرمة» شیخ انصاری و «القواعد الفقهیه» مرحوم بجنوردی است.

سپس به شبهات، عبادات نیابتی و واجبات نظامیه پرداخته‌ایم.

در کل این نوشتار، بیان کرده‌ایم که بر هیچ واجب تصدّی نمی‌توان اجرتی اخذ کرد ولی در عبادات توسلی - از آن جا که واجب را به هر داعی انجام دهیم صحیح است - در صورتی که نفعی به دیگری داشته باشد، می‌توان اخذ اجرت کرد.

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

معنای این قاعده این است که اخذ دستمزد و حق الاجاره برای انجام دادن واجبات خود انسان حرام می‌باشد.

ما به خاطر مباحث مشروح این قاعده و معانی متعدد «اجرت» آن را اعم از حق الاجاره و سایر عوضها از جمله دستمزد معنی کرده‌ایم. البته در این ترجمه اقتدا به علمای عظیم الشان کرده‌ایم.

معانی «اجرت»

اولین معنایی که از اجرت به ذهن می‌رسد، عبارت است از «عوضی که در باب اجاره در مقابل استفاده از منافع عینی پرداخت می‌شود».

معانی اجرت تنها به معانی بالا ختم نمی‌شود؛ زیرا اجرت در کتب لغت به معانی زیر نیز آمده است:

«الاجرة ج أجر: كراء الاجير...»^(۱) .
 «الاجر و الاجرة ما يعود من ثواب العمل دنيوياً كان او اخروياً . نحو قوله تعالى (ان اجرى الآ على الله) ... و قوله (آتوهن اجورهن) كناية عن المهور و الاجر و الاجرة يقال فيما كان عن عقد و ما يجرى مجرى العقد و لا يقال الآ فى النفع دون الضرر نحو قوله تعالى (لهم اجرهم عند ربهم) ... و الاجير فعيل بمعنى فاعل او مفاعل ، و الاستجار طلب الشئى بالاجرة»^(۲) .
 «الاجر على اربعة اوجه : المهر ، الثواب ، الجعل : فوجه منها ... (نساء ۴- ۲۹) (و آتوهن اجورهن بالمعروف) ... والوجه الثانى ، على الطاعة ... (زمر ۳۹- ۳۶) . و يجزيهم اجرهم» ... والوجه الثالث ، (انعام ۶- ۹۰) قل لا اسئلكم عليه من اجره اى جعلاً ... والوجه الرابع: الاجر النفقة قوله فى الطلاق (۶۵- ۶) فان ارضعن لكم فاتوهن اجورهن «يعنى نفقة الرضاع»^(۳) .

کلمه اجر در قرآن

این کلمه و مشتقاتش حدود ۹۷ بار در قرآن کریم به کار برده شده است . گاهی به پادشاهای اخروی «اجر» گفته است ، از جمله :
 از نظر قرآن اجاره انسان بر کارهای مباح جایز است . زیرا موسی (ع) خود را به مدت ۸ سال اجیر شعیب (ع) کرد . شعیب فرمود : «قال انى اريد ان اتكحك احدى ابنتى هاتين على ان تاجرنى ثمانى حجج ...»^(۴) .
 و موسی پذیرفت و گفت :

«قال ذلك بينى وبينك ايما الاجلين قضيت فلاعدوان علىّ ...»^(۵) .

و نیز در داستان موسی (ع) با خضر آمده :
 «فانطلقا حتى اذا اتيا اهل قرية استطعما اهلها فابوا ان يضيفوهما فوجدا فيها جدارا يريد

۱- کتاب المنجد ، فى اللغة ، كلمة اجر .

۲- المفردات فى غريب القرآن ، راغب اصفهانی ، لغت اجر ، ص ۱۱- ۱۰ .

۳- الوجوه و النظائر فى القرآن ، الداغنى - تصحيح دكتور بهروز ، دانشگاه تبریز ، ص ۷۹- ۷۸ .

۴- سورة مباركة قصص ، آية ۲۷ .

۵- سورة مباركة قصص ، آية ۲۸ .

ان یتقض فأقامه قال لو شئت لتخذت علیه اجرا...»^(۱) .
 در این مورد مرحوم فاضل مقداد می نویسد:
 «الاجارة . و فیها آتیان :
 «قوله تعالى «یا ابنا استأجره»
 «و قوله تعالى «علی ان تأجرنی ثمانی حجج»
 «دلنا علی مشروعیة الاجارة . و ان كانت فی شرع غیرنا . لا صالة عدم النسخ مع اشتمال
 عقدها علی کونه من متممات نظام النوع . لأنه ممّا یضطر الیه لما تقرّر فی العلوم الحقیقة
 ان الانسان لا یمکن ان یمیش وحده . فیتقرّر الی التعاضد و ذلك غیر واجب علی غیر التیام به ،
 فیجوز اخذ العوض علیه ، فتشرّع المعاوضه علی المنفعة و ذلك هو المطلوب . و فی الآیة الثانیة
 اشاره الی وجوب ضبط العمل بالمدة ان قدر بها و الا فبغيرها من الضوابط»^(۲) .

آیات دال بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات

در هیچ یک از کتب فقهی ، بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات ، به قرآن استدلال نشده
 است . به نظر می رسد حداقل می توان آیات شریفه زیر را دال بر حرمت اخذ اجرت
 بر واجبات دانست :

«و ما اسألکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین»^(۳) .
 «یا قوم لا اسألکم علیه من اجر»^(۴) .

در قرآن تعداد آیاتی که به این مضمون هستند بالغ بر ۱۷ می باشد ، که صریحاً پیامبران
 عدم اخذ اجرت را اعلام می کنند .

البته در سوره های شورا و فرقان با کلمه «الآ» دو مورد را استثنا کرده است . شاید به نظر
 برسد پیامبران به غیر از «پیمودن راه الله» و «مودت اهل بیت و نزدیکان» اجرت دیگری
 نمی خواهند . در جواب می گوئیم که این دو مورد استثنا منقطع هستند و اجرت نمی باشند .

۱- سوره مبارکه کهف ، آیه ۷۷ . ۲- کنز العرفان فی فقه القرآن ، ج ۲ ، ص ۷۳ .

۳- سوره مبارکه شعرا ، آیات ۱۰۹ ، ۱۲۷ ، ۱۴۵ ، ۱۶۴ ، ۱۸۰ .

۴- سوره مبارکه هود ، آیه ۵۱ .

اینها عین مفاد تبلیغ پیامبران می باشد، نه اجر و مزد آنها. از طرف دیگر به نظر ما ممکن است علت عدم درخواست اجرت از مردم از سوی پیامبران (ص) دو چیز باشد:

الف - در صورت درخواست اجرت، مردم رغبتی به مفاد پیام پیامبران نشان نمی دادند.

«ام تسئلهم اجراً فهم من مغرم مثقلون»^(۱).

از شواهد این موضوع مطالبی است که مفسرین در تفسیر آیه ۱۲ سوره مجادله

نوشته اند، متن آیه عبارت است از:

«یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقه . ذلک خیر لکم

و اطهر ، فان لم تجدوا فانّ الله غفور رحیم»^(۲).

وقتی این آیه شریفه نازل شد و از مردم خواست تا هنگام ملاقات خصوصی با پیامبر

صدقه دهند، [به علی که در جای خود گفته شده است] همه صحابی غیر از علی (ع) از گرد

پیامبر پراکنده شدند و صدقه را نپرداختند، خدا در آیه بعد حکم را نسخ کرد:

«أشفقتم ان تقدموا بین یدی نجویکم صدقات فاذا لم تفعلوا و تاب الله ...»^(۳).

البته این دو آیه کلاً نسخ در قرآن خود مبحث مستقلاً است و خارج از حوصله این

بحث، فعلاً به این اشارت کفایت می کنیم.

ب - چون ابلاغ رسالت بر پیامبران واجب بود، حق نداشتند بر این واجب اجرتی از

مردم طلب کنند.

بعضی از آیات دال بر وجوب ابلاغ رسالت بر پیامبر، عبارت است از:

«یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ...»^(۴).

«اذهب الی فرعون انه طغی»^(۵).

همه می دانیم که امرهای «بلغ» و «اذهب» حقیقت در وجوب هستند. در مورد وجوب

ابلاغ بی کم و کاست رسالت، خداوند می فرماید:

۱ - سوره مبارکه طور، آیه ۴۰. نیز سوره مبارکه فم، آیه ۴۶.

۲ - سوره مبارکه مجادله، آیه ۱۲. ۳ - سوره مبارکه مجادله، آیه ۱۳.

۴ - سوره مبارکه مائده، آیه ۶۷. ۵ - سوره شریفه طه آیه ۲۴ و النازعات، آیه ۱۷.

«و لو تقول علينا بعض الأقاويل لأخذنا منه باليمين و لقطعنا منه الوتين»^(۱).
 و چند آیه دیگری که همگی دال بر وجوب ابلاغ رسالت بر پیامبران می باشد. پس
 پیامبران بر انجام آن واجب، نمی توانستند اجرتی دریافت کنند؛ لذا مردم کافر را مورد عتاب
 قرار می دهند و می گویند: چرا در مقابل پیام الهی تناقل می کنید، با این که ما هیچ اجر و مزدی
 از شما نخواستیم تا برایتان گران آید.

با این استدلال می توان تمام آن ۱۷ آیه شریفه را از اسناد این قاعده فقهی شمرد.

اخذ اجرت بر چه نوع واجباتی حرام می باشد؟

در این مورد اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد.
 «فی المسألة اختلاف شدید لا یکاد یرجى زواله فمن محرم و قائل بالکراهة و مفصل
 فیها بالمنع فی البعض و الجواز فی آخر و مفصل فی بعضها بالمنع فی واجبه مطلقا او العینی منه،
 و الجواز فی مستحب او غیر العینی او بالمنع من الاجرة و جواز الارتزاق من بیت المال او بالمنع
 مع عدم الحاجة و الجواز معها او المنع مع الشرط و الجواز بدونه الی غیر ذلك من الاقوال»^(۲).
 ولی قول مشهور همان تحریم اخذ اجرت بر کلیه واجبات است:
 «الخامس: مما یحرم التکسب به ما ینجب علی الانسان فعله عیناً او کفایة تعبداً
 او توصلاً علی المشهور کما فی المسالك بل عن مجمع البرهان کان دلیله الاجماع»^(۳).
 «ان الحق فی المقام هو عدم جواز اخذ الاجرة بل مطلق العوض ... علی مطلق ما هو
 واجب علی الانسان فعله سواءً أکان واجبا عینياً او کفائياً او یقینياً او تخیریاً او غیر یا تعبد یا او
 توصلیا الا علی احتمال فی التخییر الشرعی»^(۴).
 مثالهایی برای اخذ اجرت به انواع واجبات فوق:

۱- سورة شریفه حاقه، آیات ۴۶-۴۴.

۲- مفاتیح الشرایع، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۱۱ و ۱۲.

۳- مکاسب محرمة شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۸۴، انتشارات اسماعیلیان.

۴- القواعد الفقهیه، موسوی بجنوردی، ج ۲، ص ۱۳۲.

- ۱- مثال برای واجب عینی: مثلاً کسی برای خواندن نماز یومیّه خود بر کسی اجیر شود یا با قراردادی از او پول بگیرد.
 - ۲- مثال برای واجب کفائی: مثلاً کسی برای دفن مرده‌ای یا نماز بر او از اولیای میت یا دیگران اجرت یا جعلی دریافت کند.
 - ۳- واجب تعیینی عینی: مانند مثال اول که کسی بر نماز یومیّه خود اجرت می‌طلبید.
 - ۴- واجب تعیینی کفائی: اگر برای خواندن نماز بر میت یا دفن او کسی پیدا نشود غیر از یک تن که در این صورت این واجب کفائی بر آن فرد تعیینی است. اگر آن فرد بر چنین واجبی اجیر کسی شود، بنابر مشهور نمی‌تواند مطالبه اجرت کند.
 - ۵- واجب تخییری عینی: مثلاً کسی برای خواندن یکی از نمازهای ظهر یا جمعه در روز جمعه اجیر شود.
 - ۶- واجب تخییری کفائی: دو میت در جایی باشند که یکی باید دفن شود و بر دیگری باید نماز خوانده شود و وقت برای هر دو تنگ باشد فقط یکی را بتوان انجام داد. بنابر مشهور اگر کسی بر یکی از اینها اجرت بگیرد، جایز نیست.
 - ۷- واجب تعبّدی نفسی: مثل نماز یومیّه که اخذ اجرت بر آنها حرام است.
 - ۸- واجب تعبّدی غیری: مثلاً کسی بر وضوئی که بر نماز یومیّه اش می‌گیرد، از کسی اجرت بگیرد.
 - ۹- واجب توصلی نفسی: برای دفن میتی از کسی اجرت بگیرد. «دفن میت علاوه بر این که تخییری است، توصلی نیز می‌باشد»^(۱).
 - ۱۰- واجب توصلی غیری: کسی برای شستن لباس نماز خود، از کسی مطالبه اجرت کند.
- البته اخذ اجرت بر انجام واجبات فوق زمانی متصوّر است که نفعی عاید موجر باشد «اعلم ان موضوع هذه المسألة ما اذا كان الواجب على العامل منفعة تعود الى من يبذل بازائه المال»^(۲).
- وگرنه نفس اجاره و اخذ جعل، اکل مال به باطل خواهد بود و بطلان این اخذ اجرت

۱- در محضر شیخ انصاری، جواد فخار طوسی، ج ۸ مکاسب، ص ۷۸.

۲- مکاسب محرّمة، شیخ انصاری، انتشارات اساعیلان، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵.

به خاطر این است که عمل مقابل مال به باذل مال نمی رسد :
 «لأن الكلام في كون مجرد الوجوب على الشخص مانعا عن اخذ الاجرة عليه فمثل
 فعل الشخص صلاة الظهر عن نفسه لا يجوز اخذ الاجرة عليه لا لوجوبها بل لعدم وصول
 عوض المال الي باذله»^(۱).

ادله‌ای که علما بر اثبات این قاعده اقامه کرده‌اند

ما قبلاً برای اثبات این قاعده به ۱۷ آیه از قرآن تمسک کردیم . الان نظر علمای
 عالی قدر شیعه را در این مورد نقل می کنیم :

مرحوم شیخ انصاری می فرماید :

۱- شهید ثانی در مسالك علت این قاعده را شهرت می داند .

۲- مرحوم مقدّس اردبیلی در مجمع البرهان ، آن را اجماع می داند .

«على المشهور كما في المسالك بل عن مجمع البرهان كان دليله الاجماع»^(۲).

۳- مرحوم بجنوردی اخذ اجرت بر واجب را به این دلیل جایز نمی داند که معتقد

است : فعل واجب به خاطر امر شارع ، از قدرت مکلف خارج می شود و گویا او مقهور است

که فعل را انجام دهد . پس مکلف نمی تواند آن عمل را در مقابل اخذ اجرت یا جعلی

در اختیار دیگری قرار دهد .

ایشان می گویند :

«در صحّت اجاره بل سایر عقود معاوضی ۳ شرط باید باشد :

الف - سفهی نباشد ، یعنی منفعت محلله مقصوده داشته باشد .

ب - عمل بر مستأجر ممکن الحصول باشد . یعنی در مقابل مالی که می دهد ، منفعت

عمل مورد اجاره را با آن مال تملیک کند .

^(۳)

۱- همان منبع و همان جلد ، ص ۱۸۵ .

۲- همان منبع و همان جلد ، ص ۱۸۴ و نیز القواعد الفقهیه ، بجنوردی ، ج ۲ ، ص ۱۳۵ .

ج - از نظر تکوین و تشریح بر عامل مقدور باشد و عاجز از عمل نباشد»^(۱) .
 پس از توضیح و تشریح این سه مورد می فرمایند :
 «ان الواجب باقسامها فيما عدل الواجب التخييري الشرعي التوصلی لو كان هو العمل بالمعنى الاسم المصدري - ای يكون المطلوب منه العمل الصادر لا جهة اصدار العمل» .
 «فلا يمكن اخذ الاجرة عليه . لان الفعل والعمل بواسطة الايجاب ، خرج عن تحت قدرته و اختياره»^(۲) .
 سپس می فرمایند :
 «فالحاصل ان العمدة في عدم صحة اخذ الاجرة على الواجبات . بحيث يكون وافياً بجميع اقسام الواجب ... هو هذا الوجه والا سائر الوجوه التي ذكرها اما غير تام في حد نفسه او اخص من المدعى»^(۳) .
 ۴ - یکی از علما^(۴) معتقدند که دلیل حرمت اخذ اجرت بر واجبات این است که این کار با اخلاص و قصد قربت منافات دارد .
 مرحوم صاحب جواهر به تبعیت از مفتاح الکرامه^(۵) می فرماید :
 اخذ اجرت نه تنها منافاتی با قصد قربت ندارد بلکه مؤکد و افزاینده قصد قربت نیز می باشد^(۶) .
 مرحوم شیخ انصاری و بجنوردی این سخنان را از صاحب جواهر (ره) نمی پذیرند و می گویند :
 «ان العمل الذي ليس فيه اجر دنيوي - وكون الداعي على اتيانه فقط هو امثال امرالله

۱ - القواعد الفقهية ، بجنوردی ، ج ۲ ، ص ۱۳۴-۱۳۳ با ترجمه و اندکی تصرف . البته ایشان در ج ۷ همین کتاب از ص ۱۳۵ الی ص ۷۵ به شروط اجازه پرداخته و موارد دیگری را ذکر می کنند .
 ۲ - همان مرجع ، همان جلد ، ص ۱۳۴ .
 ۳ - همان مرجع ، همان جلد ، ص ۱۳۵-۱۳۴ .
 ۴ - به گفته مرحوم آیه الله پایانی در پاورقی کتاب در محضر شیخ انصاری ، ج ۸ مکاسب محرّمه ، ص ۱۳ . ایشان مرحوم صاحب ریاض می باشند .

۵ - به نقل از همان منبع و همان جلد ، ص ۱۷ از همان فرد .

۶ - مکاسب محرّمه ، شیخ انصاری ، انتشارات اسماعیلیان ، ج ۱ ، ص ۱۸۵ و القواعد الفقهية ، بجنوردی ، ج ۲ ،

ص ۱۵۵ (با ترجمه از نویسنده این سطور) .

تعالی - قطعاً اخلص من العمل الذي فيه اجر دينوى»^(۱) .

اما از طرفی استدلال مرحوم صاحب رياض را هم نمی پذیرند . به این دلیل که : «هذا الدليل كما ذكره الشيخ الاعظم (قده) اخص من المدعى ، من جهة شموله التوصليات ؛ بل اعم من المدعى لجريانه في المندوبات التعبدية التي هي مندوبة و مستحبة على نفس الاجير»^(۲) .

«مثال برای مستحبات تعبدی : مثل این که کسی بخواند بر روزه مستحبی خود اجرت مطالبه کند که قطعاً صحیح نخواهد بود ، زیرا منافی با اخلاص است . این مورد در استدلال مرحوم صاحب رياض داخل است و او را از مانعیت می اندازد ، زیرا او فقط واجبات را گفته در حالی که مستحبات تعبدی نیز داخل در استدلال می شود .

«از استدلال مرحوم صاحب رياض ، واجبات توصلی - مانند شستن لباس - خارج می شود و استدلال وی از جامعیت می افتد ؛ زیرا ایشان واجب را مطلق گفته اند در حالی که در واجبات توصلی قصد قربت لازم نیست»^(۳) .

۵- استدلال مرحوم ملامحسن فیض کاشانی بر عدم اخذ اجرت بر واجبات چنین است : «و الذي يظهر لي انّ ما يعتبر فيه نية التقرب ، لا يجوز اخذ الاجرة عليه مطلقاً لمنافاته الاخلاص فان النية كما مضى ما يبعث على الفعل دون ما يخطر بالبال نعم - يجوز فيه الاخذ ان اعطى على وجه الاسترضاء او الهدية او الارتزاق من بيت المال و نحو ذلك من غير تشارط .

«و اما ما لا يعتبر فيه ذلك بل يكون الغرض منه صدور الفعل على اى وجه اتفق ، فيجوز اخذ الاجرة عليه مع عدم الشرط فيما له صورة العبادة فيكون مستقلاً للعقاب عن وجب عليه و ان لم يوجب الثواب له»^(۴) .

۶- مرحوم شيخ جعفر كاشف الغطاء بر این قاعده ، چنین استدلال می کند :

«قد استدلل على المطلب بعض الاساطين في شرحه على القواعد بوجود اقواها : ان التنافي

۱- همان منابع ، همان جلدها و همان صفحات . ۲- همان منابع ، همان جلدها و همان صفحات .

۳- در محضر شيخ انصاری ، جواد فخار طوسی ، ج ۸ محرّمه ، ص ۱۶-۱۴ با تلخیص .

۴- مفاتيح الشرايع . ملامحسن فيض كاشاني ، ج ۳ ، ص ۱۲ .

بین صفة الوجوب والتملك ذاتی . لان المملوك والمستحق لا يملك ولا يستحق ثانياً^(۱) .
 قبل از توضیح استدلال این مرحوم ، نکته ای لازم به تذکر است :
 «اجتماع دو مالک بر یک ملک محال بوده ، نمی توان قائل به جواز مالکیت دو تن بر یک ملک گردید . مثلاً اگر زید خود را اجیر عمرو نمود تا میتی را دفن کند ، در واقع انجام عمل توسط خود را به عمرو تملیک نموده ، لذا محال است که با حفظ مالکیت عمرو بر این عمل ، زید خود را اجیر کس دیگری بنماید که برای وی نیز عمل مذکور را به جای آورد . چرا که مستلزم اجتماع دو مالک بر یک مملوک خواهد گردید»^(۲) .

شیخ جعفر کاشف الغطاء می گوید که هر فعلی را که خدا بر انسان واجب کرده در واقع خود را صاحب و مالک آن فعل می داند . دیگر نمی توان آن عمل واجب را با اخذ پول به ملک دیگری در آورد .

مرحوم شیخ انصاری این استدلال را نمی پذیرد . زیرا اجتماع دو مالک بر یک ملک در صورتی ممتنع است که هر دو مالک ، انسان باشند . اجتماع خداوند با یک مالک انسانی بر یک ملک جایز است . پس استدلال فوق درست نیست . از طرفی دیگر به گفته خود مرحوم کاشف الغطاء اگر آن استدلال صحیح باشد ، فقط مختص واجبات عینی است ، نه کفائی .

شیخ می فرماید :

«لكن الانصاف ان هذا الوجه ايضا لا يخلو عن الخدشه لا مكان منع المنافات بين الوجوب الذي هو طلب الشارع للفعل وبين استحقاق المستأجر له وليس استحقاق الشارع للفعل و تملكه المتترع من طلبه من قبيل استحقاق الآدمي و تملكه الذي نيا في تملك الغير و استحقاقه . ثم ان هذا الدليل باعتراف المستدل يختص بالواجب العيني»^(۳) .

مرحوم کاشف الغطاء بر واجبات کفائی این طور استدلال می کند :
 «در واجبات کفائی ، مستقیماً امری متوجه کسی نیست . فرد با انجام واجب کفائی آن را به نام خود ثبت و برای قیامت ذخیره می کند . پس عامل نمی تواند عمل کفائی خود را

۱- مکاسب محرمة ، شیخ انصاری ، انتشارات اسماعیلیان ، ج ۱ ، ص ۱۸۶ .

۲- در محضر شیخ انصاری ، جواد فخار طوسی ، ج ۸ محرمة ، ص ۴۵ .

۳- مکاسب محرمة ، شیخ انصاری ، انتشارات اسماعیلیان ، ج ۱ ، ص ۱۸۷ .

به دیگری بفروشد و این عمل را به ملک او در آورد.

«مرحوم شیخ می فرماید: ما این مبنا را نیز نمی پذیریم. زیرا عمل در واجبات کفائی اجاره‌ای به این شکل نیست که ابتدا به نام اجیر و سپس به نام مستأجر ثبت شود. بلکه از اول به نام مستأجر ثبت می شود. چیزی که هست فقط در این بین وجوب از ذمه اجیر ساقط می شود»^(۱). البته به نظر ما فرمایش مرحوم کاشف الغطاء، شامل فرضی است که کسی عملی را برای خود انجام دهد و پس از اتمام عمل آن را بفروشد. مثل این که قرآنی را برای خود ختم کند، بعد آن را بفروشد. معلوم است که چنین عملی باطل است. و جواب شیخ انصاری (ره) شامل فرض کاشف الغطاء (ره) نمی شود. زیرا شیخ انصاری (ره) اجاره را قبل از عمل فرض کرده و پاسخ داده است. مثل اجاره بر جهاد که قبل از وقوع جهاد، فردی را اجیر و تجهیز و به جهاد می فرستند نه این که بعد از جهاد ثواب او را بخرند.

۷- نظر شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری پس از بررسی و ردّ همه ادله‌ای اقامه شده، می فرماید: «دلیلی که وافی بر عدم جواز اخذ اجرت بر همه اقسام واجبات باشد، نیافتم؛ غیر از اجماعی که محقق ثانی ادعا کرده و آن هم به علت مخالفت برخی از بزرگان شیعه، موهون است»^(۲).

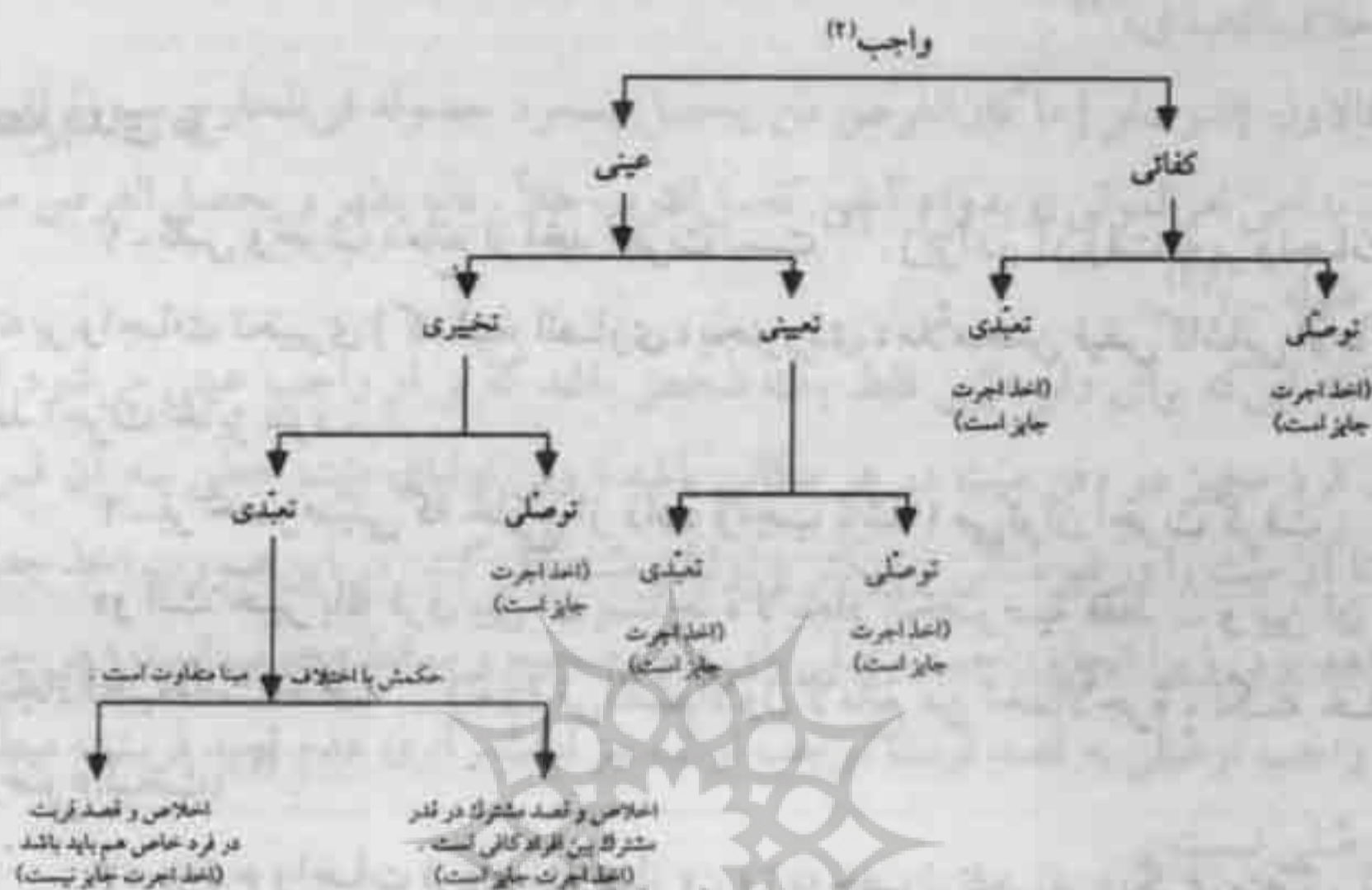
پس از بیان نظر فخرالمحققین در این مسأله می فرماید:

«والذی نیساق الیه النظر ان مقتضى القاعدة فی کل عمل له منفعة محللة مقصودة جواز اخذ الاجرة والجعل علیه و ان کان داخلا فی الضوان الذی اوجبه الله علی المکلف. ثم ان صلح ذلك الفعل المقابل بالاجرة لامثال الايجاب المذكور او اسقاطه به او عنده سقط الوجوب مع استحقاق الاجرة و ان لم يصلح، استحق الاجرة و بقى الواجب فی ذمته لو بقى وقته و الا عوقب علی ترکه. و اما ما نعیة مجرد الوجوب من صحة المعاوضه علی الفعل فلم یثبت علی الاطلاق

۱- همان منبع و همان جلد و همان صفحه با ترجمه و تلخیص.

۲- مکاسب محرمة شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۸۷ (با ترجمه و تلخیص).

بل اللازم التفصیل»^(۱) . لذا مرحوم شیخ انصاری واجبات را طبق نمودار زیر تقسیم و حکم هر کدام را بیان می کند:



مرحوم بجنوردی این نظر شیخ انصاری را چنین نقد می کند:

«و انت خبير بان ما ذكره شيخنا الاعظم ... فيه مواقع للنظر: اما اولاً قوله: ان كل ما له منفعة محللة عقلائية يجوز اخذ الاجرة عليه (نقول) صرف هذا المعنى لا يكفي في صحة الاجارة بل يحتاج الى امرين آخرين (احدهما) ان يكون العمل تحت اختياره و قدرته ... (ثانيهما) ان يكون العمل قابلاً للتملك ... اذا تبين هذا فنقول: ان قوله (قدس سره) ان كل ما له منفعة محللة عقلائية يجوز اخذ الاجرة عليه و لو كان واجبا و صرف الوجوب و طبيعته كان متخصصاً باى خصوصية و تحقق في ضمن اى قسم من اقسامها ... مانع عن صحة الاجارة على نفس الواجب الذى هو محل الكلام و اما تعلق الاجارة بامر خارج عما هو متعلق الوجوب فخارج عن محل الكلام ... (و اما ثانياً) ما يقول في استحقاق الاجير الاجرة على كل حال ... فتصوير استحقاق الاجير للاجرة مع عدم سقوط الواجب في غاية الاشكال. و اما ما ذكره من عدم جواز

۱- همان منبع و همان جلد، ص ۱۸۸.

۲- نمودار به نقل از کتاب در محضر شیخ انصاری، جواد فخار طوسی، ج ۸ محرره، ص ۸۴.

اخذ الاجرة على الواجب العيني التعييني فحق لامحيص عنه ... و اما ما ذكره اخيرا من جواب التقص عليه بجواز اخذ الوصي اجرة عمله بانه حكم شرعي فعجيب ...^(۱)

جمع بندی ما

۱- نفس وجوب، مانع از اخذ اجرت نیست^(۲). زیرا در آن وقت نه بر واجبات توصلی و نه بر واجبات تخییری (که شیخ انصاری، بجنوردی، ملامحسن فیض کاشانی ادعا کرده‌اند) اخذ اجرت جایز نبود.

۲- بر خصوصیتی که خارج از ذات واجب باشد؛ می‌توان اجرت گرفت: «وانت خبير بانه فرق بين ان يستأجره لايجاد الطبيعة المتخصصة ... (نعم) في القسم الاول لمانع من اخذ الاجرة، لكنه خارج عن موضوع البحث»^(۳).

۳- در نوع واجبات فردی مثل نماز و روزه، حصول نفعی بر دیگری متصور نیست^(۴)، لذا اجاره صحیح نیست.

۴- در برخی واجبات اجتماعی مثل دفن میت و ... نفعی بر دیگران متصور است که می‌توان به برخی خصوصیات آن اجرت گرفت، مثل دفن میت در قبرستانی نزدیکتر به اولیای میت، که اگر اخذ اجرت بر دفن میت جایز نباشد، اخذ اجرت بر آن خصوصیت جایز است.

۵- در صورتی که واجب توصلی باشد و اگر انجام آن واجب نفعی به دیگران داشته باشد، به نظر می‌رسد اخذ اجرت بر آن، جایز باشد؛ زیرا هدف از واجب توصلی اتیان فعل

۱- القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۴ با تلخیص.

۲- المكاسب المحرمة، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۸۸، در صفحه قبل عبارت نقل شده است.

۳- القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۶.

۴- شاید کسی بگوید: فایده‌ای را می‌توان تصور کرد و آن این‌که: اگر همه واجبات فردی را انجام دهند آن محیط برای انسان انگیزش و رغبت زیادی برای عبادت بوجود می‌آورد. در جواب می‌گوییم: آری صحیح است ولی کسی برای چنین منافعی اجیر نمی‌گیرد.

است ، بای داع کان :

«الواجب التوصلی هو ما كان الغرض منه يحصل بمجرد حصول الواجب و يسقط بمجرد وجوده بخلاف التعبدی»^(۱).

«فالاول [التوصلی] ما كان الغرض من يحصل بمجرد حصوله في الخارج سواء اتي به الملكف بداعی امر المولى او بدواع آخر . كغسل الثوب مثلاً ، فإنه يطهر و يحصل الغرض منه بای قصد غسله ...»^(۲).

مانند این که برای دفن میتی فقط یک شخص باشد که بر او واجب عینی می شود از طرفی آن فرد مخیر در دفن میت در هر مکانی باشد ؛ ولی اولیای میت جعلی به آن فرد می دهند تا آن میت را در قبرستانی نزدیکتر به اولیای میت دفن کند . در این صورت اخذ جعل جایز خواهد بود . زیرا انجام واجب توصلی بای داع ، صحیح و مسقط وجوب است ؛ هر چند که اتیان واجب توصلی به قصد قربت موجب ثواب نیز است . آری عدم قصد قربت ، مبطل واجب توصلی نیست .

۶- به نظر ما عمده ترین اشکال در اخذ جعل و اجرت بر واجبات تعبدی ، عبارت از این است که واجبات تعبدی باید بداعی امر مولى و قصد قربت انجام شود :

«و الثانی [التعبدی] : هو الفعل الذى لا ترتب عليه المصلحة و لا يحصل غرض الأمر الا باتیانه قریباً و ذلك كالصلوة و الصیام»^(۳).

و نیز انجام دادن آن واجب به هر داعی دیگر غیر از قصد قربت . مثل اخذ اجرت یا جعل یا بداعی ریا و ... موجب بطلان عمل است . و وقتی عمل باطل شد ، فرد مستحق اخذ جعل و اجرت نیز نمی تواند باشد ، برخلاف نظر مرحوم شیخ انصاری .

۷- اکنون که دانستیم فرد برای انجام واجبات غیر توصلی خود نمی تواند اجرت بگیرد ، آیا می تواند از دیگران برای انجام واجبات آنها ، جعل و اجرت بگیرد ؟
به همان دلیلی که در شماره ۵ عرض شد ، می توان بر واجبات توصلی دیگران اجیر

۱- کفایة الاصول ، مرحوم آخوند خراسانی ، مؤسسه نشر اسلامی ، ص ۹۴ .

۲- اصطلاحات الاصول ، علی مشکینی ، ص ۲۷۶ .

۳- همان منبع و همان صفحه .

شد. مثلاً می‌شود لباس دیگران را تطهیر و اجرتی دریافت کرد. ولی به همان دلیلی که در شماره ۶ عرض شد، نمی‌توان بر واجبات تعبدی دیگران، اجیر شد.

به علاوه، باید گفت: خداوند متعال «امر وجوبی تعبدی را» متوجه شخص مکلف کرده است و حواله آن را به عهده دیگران، در حال قدرت و توانایی، جایز نمی‌داند و در صورت عدم قدرت، تکلیفی بر عهده مکلف ثابت نیست^(۱). آری اگر در زمان قدرت تکلیفی بر عهده مکلف ثابت شده ولی به هر دلیل مکلف آن را انجام نداده، باید آن را در حال حیات یا ممات با استعانت از دیگران انجام دهد. مثلاً حج، اگر فردی پول و قدرت بدنی داشت و مستطیع شد باید بدون اجیر کردن دیگران حج خود را انجام دهد. ولی اگر به قدری تعلل کرد که پیر و فرتوت شد یا از دنیا رفت، باید با کمک دیگران این واجب را انجام دهد و بر این کار دیگری را بر بخشی از اعمال حج یا کل حج نایب و اجیر کند و در صورت زنده بودن و اجاره بر برخی کارهای حج، باید تبت را خود آن فرد بکند.

«و تجوز النيابة فی ابعاض الحج كالطواف و السعی و الرمی مع العجز و لو امکن حمله فی الطواف و السعی و جب و یحتسب لهما»^(۲).

در شرح لمعه در توضیح عبارت فوق می‌نویسد:

«(و لو امکن حمله فی الطواف و السعی و جب) مقدماً علی الاستنابة (و یحتسب لهما) لو نویا. الا ان یستأجره للعمل لا فی طوافه او مطلقاً...»^(۳).

«اگر در سال اولی که مستطیع شد حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که

۱- قدرت از شرایط عامه تکلیف است.

۲- اللمعه دمشقیه، محمد بن جمال الدین شهید اول، انتشارات دارالفکر، ترجمه محسن غرویان، علی شیروانی،

ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۳- الروضة البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، ج ۱، ص ۱۶۸، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

حج نماید»^(۱).

«کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه فرد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او تیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد؛ و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کنند»^(۲).

«هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد»^(۴).

مطالبی را که در این شماره تدوین کرده ام، در جایی ندیده ام و گمان می کنم در نوع خود ابتکاری باشد.

۸- واجبات نظامیه که بعداً بحث آن به صورت مشروح خواهد آمد، بر همین مبنا قابل توجیه است. یعنی آن واجبات نظامیه ای که قصد قربت در آنها شرط نیست، می توان بر همه آنها اجرت اخذ کرد. ولی اگر در تعدادی از واجبات نظامیه قصد قربت شرط باشد یا مثل مقام افتا باشند، مشمول آیه سابق الذکر (عدم مسألت اجرت از سوی پیامبران) می شوند و اخذ اجرت بر آنها جایز نخواهد بود.

پس بر واجبات نظامیه توصلیه اخذ اجرت جایز است هر چند به حسب روایات وارده که بعداً بخشی از آنها نقل خواهد شد. مشخص کردن اجرت در پاره ای موارد کراهت دارد.

عبادات نیابتی و اخذ اجرت

قبلاً گفته شد که اخذ اجرت بر واجبات تعبّدی جایز نیست. در این جا اشکال مشهوری وارد شده و آن این که:

«ان كان اخذ الاجرة نيا في الاخلاص، فما تقول في العبادات المستأجرة التي كانت واجبة على المنوب عنه و ذلك كاجارته للحج عن قبل الميت او للصلاة عن قبله، فان

۱- رساله حضرت امام، مسأله ۲۰۴۸ از كتاب حج.

۲ و ۴- همان منبع مسأله ۲۸۷ و ۲۸۶ از كتاب وضو.

جواز الاجارة مع وقوع العمل والعبادة صحيحاً اجماعی (فلو كان) اخذ الاجرة ینا فی العبادية و وقوع العمل متقرباً، لما وقع صحيحاً...»^(۱).

برای جواب به اشکال فوق اجمالاً نظری به عبادات نیابتی می‌اندازیم، سپس جوابهای داده شده نقل و در نهایت نظر خویشان را ابراز خواهیم کرد.

نیابت در عبادات، عبارت از این است که «شخص به نیابت از کسی اقدام به انجام نماز یا حج یا روزه و... می‌کند. تأثیر نیابت جز این نیست که منوب عنه به خدا نزدیک می‌گردد... مثلاً اگر زید از طرف پدر مرحومش دو رکعت نماز بخواند، اثر نیابت او تقریب و نزدیکی پدر به خداست اگرچه مبنای نیابت استیجار نبوده و زید اجیر نیست... باید آن [نیابت] به خودی خود واجب نبوده، مستحب نفسی است. اما هنگامی که شخص پولی دریافت می‌دارد تا به نیابت از کسی به مکه رفته حج به جای آورد... بر وی نیابت واجب می‌گردد»^(۲).

«بعد از مرگ اہلبان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند. یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است»^(۳).

آنچه مسلم است طبق عبارات فوق و عبارات سایر علما در کتب فقهی و احادیث رسیده، می‌توان برای نماز، روزه، حج، وصیت و سایر عبادات و امور اموات، اجیر و نائب گرفت. در کتب فقهی در این باب مسائلی را بطور مشروح آورده‌اند.

برای زندگان هم می‌توان در بخشی از امور مربوط به عبادات از جمله بعضی کارهای وضو، تیمم، طواف و حج به شرط عدم قدرت بدنی، نایب گرفت که مسائلی از رساله حضرت امام در این زمینه قبلاً نقل شد.

حتی حضرت امام در مسأله ۱۵۳۴ رساله‌اش، اجیر و نایب گرفتن را برای زندگان در کارهای مستحبی مثل زیارت قبور پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، جایز شمرده است. در کتاب لمعه برای نماز قضای میت، حج و... اجیر گرفتن صحیح شمرده

۱- القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۵.

۲- در محضر شیخ انصاری (ره)، جواد فخار طوسی، ج ۸ محرره، ص ۲۵-۲۴.

۳- رساله حضرت امام (ره)، مسأله ۱۵۳۳.

شده است^(۱). در کتاب فقه تطبیقی در این باره چنین آمده است: «کلیه مذاهب اتفاق دارند که انسان زنده چه قادر باشد یا عاجز صحیح نیست به جهت نماز و روزه خود نایب بگیرد. امامیه گفته اند: نایب گرفتن در نماز و روزه به جهت اموات صحیح است و مذاهب چهارگانه گفته اند: صحیح نیست، همان طور که از زنده قبول نیست. مذاهب چهارگانه گفته اند: نایب گرفتن در حج برای زندگان ناتوان جایز است و نایب شدن به جهت اموات به طریق اولی جایز است. غیر از مالکیه که گفته اند: نایب شدن از طرف اموات و زندگان بی اثر است^(۲). نیز ایشان می فرمایند:

نیابت - انواع عبادات: عبادات از جهت بدنی و مالی به سه نوع تقسیم می شود:

۱- فقط بدنی: اعمالی که مال در آن اثر ندارد مانند: نماز و روزه، مذاهب چهارگانه گفته اند: این نوع عبادات در هیچ حال قابل نیابت نیست. نه از اموات و نه از زندگان. امامیه گفته اند: فقط از اموات قابل نیابت است. اما از زنده جایز نیست که جهت نماز و یا روزه نایب بگیرد.

۲- فقط مالی: اعمالی که بدن و عمل بدنی در او اثر ندارد، مانند خمس و زکات به اتفاق قابل نیابت است، پس جایز است مالک کسی را از طرف خود وکیل کند تا زکات مال و سایر صدقاتش را بیرون کند.

۳- ترکیب بدن و مال، مانند حج که محتاج به کار کردن با بدن است، مانند طواف، سعی، رمی حجرات و نیز برای مخارج سفر و لوازم آن احتیاج به مال است. اتفاق دارند که حج بر کسی واجب است که جمیع شرایط در او جمع باشد بطوری که خود مباشرت کند و نایب گرفتن در حج جایز نیست و اگر غیر را نایب گرفت، کافی نیست و واجب است که خود حج کند، پس اگر خود حج را به جا نیاورد. شافعیّه و حنابلّه و امامیه گفته اند: حج واجب

۱- اللعنه الدمشقیة، انتشارات دارالفکر، ج ۱، ص ۷۵، ۸۸، ۱۲۱-۱۱۹.

۲- فقه تطبیقی، محمدجواد مغنیه، ترجمه کاظم پورجوادی، ص ۱۰۵.

به واسطه مردن - اگر به حج وصیت نکرده باشد - ساقط نمی شود و واجب است از طرف او با اجرت المثل نایب گرفته شود، یعنی اجرت را از اصل ترک بدهند. (۱)

«حنفیّه و مالکیّه گفته اند: به جهت بدنی، حج از او ساقط می شود و لیکن اگر وصیت کرد مانند سایر تبرّعات از ثلث خارج می شود و اگر وصیت نکرده بود نایب گرفتن واجب نیست» (۱).

ایشان در باره نیابت بر مستحبّات می نویسند:

«حنفیّه و امامیه گفته اند: کسی که حج واجب را انجام داده است، اگر خواست برای حج استحبابی وکیل بگیرد، اگرچه می تواند خود مباشرت کند، جایز است».

«شافعیّه گفته اند: جایز نیست. از احمد بن حنبل نیز دو روایت آمده: ۱ - منع ۲ - جواز. مالکیّه گفته اند: بیماری که امید بهبودی ندارد و کسی که حج واجب را انجام داده است، می تواند دیگری راهبرای حج اجیر بگیرد و حج او صحیح ولی مکروه است و برای اجیر شونده حجّی نوشته نمی شود. زیرا برای اجیرکننده مستحب است و برای اجیر شده ثواب کمک بر حج و برکت دعاست. هرگاه از طرف میت به وصیت یا بدون وصیت حج کند، برای او نه واجب و نه مستحب محسوب می شود و از خود او حج ساقط نمی شود» (۲).

علت صحت عبادات نیابتی فوق با وجود اخذ اجرت

پس از این که تعریفی از عبادات نیابتی و انواع آن به دست آوردیم، حال می پردازیم به این که از دیدگاه علما، علت صحت عبادات فوق با وجود اخذ اجرت چیست؟

۱ - مرحوم شیخ انصاری می فرماید:

«الاجرة فی مقابل النيابة فی العمل المتقرب به الی الله التي مرجع نفعها الی المنوب عنه هذا بخلاف ما نحن فيه الآن، لانّ الاجرة هنا فی مقابل العمل تقربا الی الله» (۳).

یعنی اجرت در مقابل «نیابت» است، که ایشان نیابت را امری مستحب می داند و با

۱ - همان منبع، ص ۱۵۱-۱۵۲. ۲ - همان منبع، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۳ - کتاب المكاسب، شیخ انصاری، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱، ص ۱۸۶.

اخذ اجرت آن نیابت واجب می شود. پس اخذ اجرت در مقابل نیابت است نه عمل واجب. در این صورت عمل عبادی صحیح خواهد بود.

۲- برخی از علما اخذ اجرت را در این عبادات از قبیل داعی بر داعی تلقی کرده اند: «(منها) ان اخذ الاجرة من قبيل الداعي على الداعي»^(۱) و سپس توضیح می دهند که همان طوری که اگر پس از امر به معروف، فردی عملی را به خاطر امر آمر انجام دهد، صحیح است؛ (و در واقع امر آمر به معروف یک داعی است بر این که آن مکلف عمل خود را بداعی امر الله به جای آورد). همینطور این جا هم اخذ اجرت یک داعی است بر این که مثلاً حج را قربة الى الله از طرف فلان میت به جای آورد.

مرحوم آخوند می نویسد:

«واما الواجبات التعبدية فيمكن ان يقال بجواز اخذ الاجرة على اتيانها بداعي امثالها، لا على نفس الاتيان كي ينافي عبادتها فيكون من قبيل الداعي الى الداعي. غاية الامر يعتبر فيها كغيرها ان يكون فيها منفعة عائدة الى المستأجر كيلا يكون المعاملة سفهية و اخذ الاجرة عليها اكلاً بالباطل»^(۲).

«بعبارة اخرى در عبادات شرط است که عمل الله باشد و اما عمل لله به چه داعی باشد، دیگر این تفهیم در او نیست. پس شخص می تواند عمل لله را برای وصول به جنة و فرار از نار جهنم و برای وسعت رزق به جا بیاورد و می تواند همین عمل لله را برای اجرت بیاورد و هیچ ضرری بعبادیه این فعل ندارد»^(۳).

در مقام بررسی این استدلال باید گفت که قیاس انگیزه هایی مثل رسیدن به جنة و فرار از جهنم و وسعت رزق، بر انگیزه هایی مثل اخذ اجرت از افراد انسان صحیح نیست. زیرا آن انگیزه ها با عبادت قابل جمع است ولی این (اخذ اجرت) با اتيان بداعی الامر و قصد قربت منافی است.

۳- از استدلالهای دیگری که در این باره شده، آن استدلالی است که می گوید:

۱- القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲- كفاية الاصول، آخوند خراسانی، مؤسسة نشر اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳- خود آموز کفایه، عبدالکریم خوئینی، انتشارات مصطفوی قم، ج ۱، ص ۲۰۶.

«انّ فعل النائب و الاجير فعل تسبیبی للمستأجر»^(۱).
 یعنی فعل اجیر و نائب «مسبب» و فعل منوب عنه «سبب» است. لذا اصل عمل مال منوب عنه است، مثل فردی که مصالح ساختمانی می خرد و به بنایی پول می دهد تا با آن مصالح مسجد بسازد. هر چند بناً مباشرةً اقدام به ساخت مسجد کرده، همه ثواب از آن فردی است که مصالح را خریده و بنا را اجیر کرده است. در عبادات نیابتی هم این چنین است. در مقام بررسی این استدلال نوشته اند:

«و فيه) ان حدیث وقوع العمل الصادر عن الاجير بصفة العبادية بواسطة صدور قصد القربة من المستأجر من اعجب الاعاجيب (لان) العمل الذي يصدر من الفاعل المباشر بداع شھوانی مثلاً كيف يعقل ان يصير عبادياً بواسطة قصد القربة من شخص آخر. (و اما حدیث) بناء المسجد الذي يصدر من البناء بداعی اخذ الاجرة وهو الفاعل المباشر... فهو اجنبی عن المقام (لان) العبادة هنا كعبارة عن نفس التسبیب و صرف الدراهم و الدنانیر لاجل بناء المسجد»^(۲).

۴- از استدلالهای دیگر در این باره این که:

«اخذ الاجرة في باب العبادات المستأجرة على اهداء الثواب الى المنوب عنه»^(۳).
 در جواب این استدلال گفته اند:

«هذا اعجب من سابقه... لان المفروض صحة الاجارة على العبادة الواجبة على الغير (بحیث) يشتغل ذمة الاجير بما كان مشغولاً ذمة المنوب عنه بعد الاجارة و مسألة اهداء الثواب اجنبية عن هذا الباب بالمرّة فهو في الحقيقة اعتراف بالاشكال و عدم امکان دفعه»^(۴).
 ۵- مرحوم فیض کاشانی می نویسد:

«و اما جواز الاستیجار للحج مع كونه من القسم الاول، فلانه انما يجب بعد الاستیجار و فيه تغليب لجهة المالية فانه انما يأخذ المال ليصرفه في الطريق حتى يتمكن من الحج و لا فرق في صرف المال في الطريق بين ان يصدر من صاحب المال او نائبه ثم ان النائب اذا وصل الى مكة و

۱- القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲- همان منبع و همان جلد، ص ۱۳۹.

۳- همان منبع و همان جلد، ص ۱۴۰-۱۳۹ و نیز کتاب المكاسب، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴- همان منبع و همان جلد، ص ۱۴۰.

تمکن من الحج امکنه التقرب به كما لو لم یکن اخذ الاجرة فهو كالمطوع ، او یقول ان ذلك ایضا علی سبیل الاسترضاع للتبرع اما الصلاة و الصوم فلم یثبت جواز الاستیجار لهما كما مر^(۱) .

البته نیابت از صوم و صلاة قضای میت در نزد امامیه امری مسلم است ، نه این که ثابت نشده باشد . احتمالاً منظور ایشان این است که استیجار بر صوم و صلوة زندگان ، ثابت نشده است . و این که فرمود : يجب بعد الاستیجار در صورتی صحیح است که پیرمردی ناتوان ، از نظر مالی مستطیع نشود ، ولی قدرت نداشته باشد وگرنه اگر کسی در جوانی مستطیع شود ، وجوب حج بعد از استیجار نیست .

۶- مرحوم بجنوردی نظر مرحوم شیخ انصاری را قبول و تقویت می کند و آن را چنین توضیح می دهد : اگر فرد در واجباتی که بر عهده وی است ، اجیر کسی شود ، بر یک فعل دو امر متوجه می شود . یکی از جانب خدا و دیگری از جانب موجد و متعلق هر دو یک چیز است و عامل نمی تواند یک فعل را به دو امر دهد .

امادر عبادات نیابتی یک امر از سوی خدا به منوب عنه متوجه است و یک امر دیگر از سوی منوب عنه به اجیر متوجه است . آن امری که از سوی خدا به منوب عنه متوجه شده اعم از مباشرة و نیابتی است . لذا منوب عنه آن را به عهده اجیر می گذارد . لذا عبادات نیابتی صحیح است : « و اما من جهة المتعلق فالامر العبادی المتوجه الی المنوب عنه بالاعم من المباشر و النيابة متعلق بذات العمل اما وحده و اما مقیداً بقصد الامر علی القولین »^(۲) .

البته این که ادعا شده امر خداوند اعم از مباشر و نیابة است ، ادعایی نو است . زیرا خداوند از همه مکلفین می خواهد اعمال عبادی را مباشرت و مستقیماً انجام دهند . تنها در چند مورد ، در صورت از دست رفتن قدرت بدنی مکلف ، اجازه داده شده که از نائب یا اجیر یا کمک استفاده کند .

۷- جمع بند ما :

اگر بخواهیم جمله ای بگوییم که همه نوع عبادات نیابتی را در بر گیرد ، همان است که

۱- مفاتیح الشرایع ، ملامحسن فیض کاشانی ، ج ۳ ، ص ۱۲ .

۲- القواعد الفقهیه ، بجنوردی ، ج ۲ ، ص ۱۴۱ .

قبلاً عرض کرده ایم: همان طوری که نمی توان بر واجبات تعبّدی خود اجیر شد، همان گونه هم بر واجبات تعبّدی دیگر مکلفان زنده که شارع مقدّس می خواهد خود مکلفان مباشر آن واجبات را انجام دهند، نمی توان اجیر شد.

تنها در صورتی که مکلف قدرت بدنی خود را از دست می دهد، می تواند در بخشی از کارهای تیمّم، وضو، طواف و... از دیگران کمک بگیرد و باید خود وی تیت آن عمل را بکند و طوری وانمود شود که او خودش عمل را انجام می دهد، منتهی به واسطه ضعف و پیری به کمک دیگران و در صورت تنجز عبادات واجب مثل: حج، نماز، روزه و قضا شدن آنها و فوت مکلف، می توان با استفاده از مال متوفی آنها را به نیابت از میت به جا آورد.

واجبات نظامیه

اگر معتقد باشیم که اخذ اجرت بر کلیّه واجبات حرام است، یک اشکال مشهوری خود را می نمایاند و آن این که:

«(لا شك) فی جواز اخذ الاجرة على الصناعات التي تجب كفاية على جميع المسلمين لاختلال سوقهم و نظام معاشهم بدون ذلك (فكيف) التفصی عن هذا الاشكال مع قولكم بعدم جواز اخذ الاجرة على جميع اقسام الواجبات»^(۱).

جوابهایی که از این اشکال داده اند، عبارتند از:

۱- «واجبات نظامیه از این قاعده، به اجماع قطعی و سیره قطعی تخصیص خورده است»^(۲).

مرحوم بجنوردی می نویسد: بعید است که اخذ اجرت، حکم تعبّدی از طرف شارع

۱- القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۲، ص ۱۵۰، کتاب المكاسب، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۹۰ قریب

به این مضمون.

۲- همان منابع و همان جلد و همان صفحات. با ترجمه و تلخیص از نویسنده.

باشد، مخصوصاً که مخالف قاعده نیز است. (۱)

۲- «اعتقاد به جواز اخذ اجرت بر واجبات غیر تعبّدی»^(۱). مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: ما قبلاً نادرستی این سخن را به قول اقوی ثابت کردیم^(۲).

مرحوم بجنوردی می‌گوید: مبنای ما غیر از این بود و باید جواب دیگری بجویم^(۳). به نظر می‌رسد این جواب صحیح است و اعتقاد به آن موجب هیچ محذوری نمی‌شود. شیخ انصاری هم قبلاً در توضیحات تخییری فقط آن موردی را که به واسطه نبود افراد، آن واجب بر فردی تعین پیدا می‌کرد، مشمول عدم جواز اخذ اجرت دانست، و منظور ایشان از قول اقوی همین بود که عرض کردیم.

ما وجهی بر صحت این قول نیافتیم. چه ایوادی دارد که واجبی توصلی ولو این که در فرد خاصی تعین پیدا کند، بداعی اخذ اجرت انجام شود. واجب توصلی تعینی که تعبّدی نمی‌شود تا قصد قربت، واجب باشد و عدم آن قصد، موجب ابطال عمل و بری نشدن ذمه گردد.

لذا به نظر ما این جواب صحیح است. بعداً نیز به هنگام نقل نظر خود شیخ (ره) سخنانی در این زمینه خواهیم داشت.

۳- «در واجبات نظامیه در صورتی که من به الکفایه باشد، آن حتی عینی باشد. از وجوب می‌افتد و اخذ اجرت بر آن (واجب نظامیه) جایز می‌شود»^(۴)، در جواب گفته‌اند:

- ۱- همان منابع و همان جلد و همان صفحات، با ترجمه و تلخیص از نویسنده.
- ۲- کتاب المکاسب، همان جلد و همان صفحه، با ترجمه و تلخیص از نویسنده.
- ۳- القواعد الفقهیه همان جلد و همان صفحه، با ترجمه و تلخیص از نویسنده.
- ۴ و ۲- همان منابع و همان جلد و همان صفحه‌ها، با ترجمه و تلخیص.
- ۳- کتاب المکاسب همان جلد و همان صفحه و القواعد الفقهیه همان جلد ص ۱۵۱ با ترجمه از نویسنده سطور.
- ۴- همان منابع و همان صفحه‌ها.
- ۵- کفایة الاصول، آخوند خراسانی، مؤسسه نشر اسلامی، ص ۱۵۴.
- ۶- کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۹۰ (با ترجمه).

«ظاهر عمل و فتوا جواز اخذ اجرت است ولو وجوب آن عمل، کفائی حتی عینی باشد. از طرفی به صرف وجود من به الکفایه آن واجب از وجوب ساقط نمی شود، مادام که انجام نشده است، وجوب به قوت خود باقی است»^(۲).

۴- در مفتاح الکرامه آمده:

«منع از اخذ اجرت مختص واجبات کفائیه ای است که به خاطر خود آن واجبه مورد حکم واقع شده اند. مثل دفن اموات و تعلیم فقه؛ نه آن واجباتی که به خاطر امر دیگری واجب هستند، مثل صنایع»^(۳).

جوابی که داده اند عبارت از این است که این حرف ادعای بدون برهان است، و چنین فرقی بین واجبات نیست^(۴).

مرحوم آخوند خراسانی می نویسد:

«اخذ الاجرة علی الواجب لا بأس به اذا لم یکن ایجابہ علی المکلف مجاناً و بلا عوض بل کان وجوده المطلق مطلوباً كالصناعات الواجبة کفائیه التي لا یکاد یتنظم بدونها البلاد و یختل لولاها معاش العباد، بل ربما یجب اخذ الاجرة علیها لذلك ای لزوم الاختلال و عدم الانتظام لولا اخذها»^(۵).

۵- «منع از اخذ اجرت موجب از هم پاشیدن جامعه و تعطیلی تمام صنعتهای سخت می شود»^(۶).

جوابی که داده اند عبارت است از این که علوم انسانی، به خاطر دواعی دیگر غیر از اخذ اجرت است. مثلاً اقبال مردم به صناعات سخت، به خاطر دواعی دیگر غیر از اخذ اجرت است. مثلاً به خاطر علاقه یا عدم توفیق در صنایع دیگر است. مگر نمی بینی که اجرت صنایع شاق بیش از دیگر صنایع نیست»^(۱).

۶- مرحوم کاشف الغطاء، فرمود:

«وجوب این امور مشروط به عوض است»^(۲).

در جواب گفته اند: اولاً وجوب این واجبات مشروط به عوض نیست. ثانیاً: چطور

۱- همان منبع و همان جلد و صفحه (با ترجمه).

۲- کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۹۱، القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۲، ص ۱۵۱.

یک واجب مشروط به ضدّ خود می شود^(۱).
 ۷- «وجوب صناعات مذکور بالذات نیست. بلکه به خاطر اقامه نظام، واجب شده اند و برپایی نظام هم مشروط به عوض نیست»^(۲).

در جواب مرحوم شیخ می فرماید: «اگر مثلاً علاج، مقدمه احیاء نفس باشد و احیاء نفس واجب باشد، آن مقدمه هم واجب است و اخذ اجرت بر آن غیر جایز»^(۳).

۸- نظر مرحوم شیخ انصاری در این باره چنین است: «فالتحقیق علی ما ذکرنا سابقاً ان الواجب اذا كان عينياً تعیناً لم یجز اخذ الاجرة علیه و لو كان من الصناعات. فلا یجوز للطیب اخذ الاجرة علی بیان الدواء او تشخیص الداء... و ان كان کفائياً جاز الاستیجار علیه فیسقط الواجب بفعل المستأجر علیه عنه و عن غیره و ان لم یحصل الامتثال»^(۴).

مرحوم شیخ از واجب عینی تعینی دو مورد را به خاطر نص تخصیص می زند که عبارت است از اخذ اجرت به توسط وصی و مرضعه.

و ایشان از واجبات کفائی، تجهیز میت، تعلیم احکام عبادی واجب بر جاهل و مواردی را که با قریحه سالم می توان دریافت، مستثنا می داند.

در این مورد ما قبلاً عرض کرده ایم که بر واجب توصلی اگر حتی متعین باشد می توان اجرت اخذ کرد، زیرا در این صورت درست است که واجب توصلی اگر کفائی هم باشد، واجب عینی می شود؛ ولی دیگر آن واجب توصلی، واجب تعبّدی نمی شود تا قصد قربت لازم آید و نتوان اجرتی اخذ کرد.

۹- مرحوم بجنوردی نیز همان نظر قبلی خود را تکرار می کنند که گاهی واجب به معنای مصدری می باشد و گاهی به معنای اسم مصدری.

اگر واجب به معنای مصدری باشد یعنی وجوب به جهت اصدار فعل باشد منافاتی با

۱- همان منابع و همان جلد و صفحات (با ترجمه).

۲- کتاب المکاسب، شیخ انصاری، همان جلد و صفحه (با ترجمه).

۳- همان مرجع، همان جلد، ص ۱۹۲ (با ترجمه).

۴- همان منبع و همان صفحه.

اخذ اجرت نخواهد داشت. مثلاً وجوب بیع گندم و عدم جواز احتکار آن، موجب نمی‌شود که آن گندم از ملک مکلف خارج شود، پس اخذ اجرت بر آن جایز است. البته در مثالی که زده شد می‌توان مناقشه کرد که در آن مثال وجوب بیع متعلق است و در بیع مشخص کردن عوض و معوض یا ثمن و مثنی از شروط بیع است. ما جمع‌بندی و نظر خود را در این ارتباط قبلاً بیان کردیم و تعارضی بین عرض خودمان و نظر مرحوم بجنوردی نمی‌بینیم. هر چند ایشان تصریح به توصلی بودن نمی‌کند.

اخذ اجرت بر حرام و مکروه و مستحب و مباح

علمای بزرگوار استطراداً اخذ اجرت بر بقیة احکام خمس را نیز به بحث گذاشته‌اند و می‌فرمایند:

«اخذ اجرت بر حرام قطعاً حرام است. [و همه کتاب مکاسب محرمه در این باره مشروحاً بحث می‌کند]. اخذ اجرت بر مکروه و مباح اشکالی ندارد»^(۱).
اما در مورد مستحبات:

مرحوم بجنوردی می‌فرماید: «اما المستحب، فالتحقیق فیہ انه ان کان تعبداً بالمعنی الاخص... فلا يجوز اخذ العوض ایضاً علیه... و اما ان لم یکن كذلك بل کان توصلیاً... فلا وجه لعدم جواز المعاوضة علیه»^(۲).

اخذ اجرت بر واجبات از بیت‌المال

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: اگر ثابت کردیم که اخذ اجرت بر واجب حرام است، دیگر فرقی نمی‌کند که آن اجرت را از بیت‌المال بگیرد یا افراد، هیچ‌کدام جایز نیست.

۱- کتاب مکاسب، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۹۳ - القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۲، ص ۱۵۳ (با ترجمه).

۲- القواعد الفقهیه، همان جلد و همان صفحه.

«لأن ما دل على تحريم العوض، لا فرق فيه بين كونه من بيت المال أو من غيره. وكيف كان فمقتضى القاعدة عدم جواز الارتزاق الامع الحاجة على وجه يمنعه القيام تلك المصلحة عن الكتساب المؤونة»^(۱).

مرحوم شهید اول اخذ مقرری از بیت المال را تجویز کرده و بین آن و اجرت اجاره تفاوت چندی بر می شمرد:

«برخی از اصحاب (ما) مزد گرفتن بر داوری و امامت (جماعت) و اذان (گفتن) را حرام دانسته و تجویز کرده اند که (صاحبان این مشاغل) از بیت المال مقرری دریافت دارند... مقرری کار پسندیده و کمکی از طرف امام (مسلمین) برای قیام به مصلحت عمومی (مسلمانان) و در آن معاوضه‌ای (مورد لحاظ) نیست و فرق آن با اجاره و (مزد گرفتن) به این است که...»^(۲).

برخی از نمودهای عملی این قاعده

پس از مباحث مشروح فوق انعکاس این قاعده را در چند مورد بیان می‌کنیم:

۱- اخذ اجرت بر امامت جماعت حرام است. «و من هنا يظهر وجه ما ذكره في هذا المقام من حرمة اخذ الاجرة على الامامة»^(۳). ولی امام جماعت می‌تواند جهت ایاب و ذهاب خود که امری خارج از امامت نماز است، جعلی بگیرد. در این صورت نمی‌تواند از ماشین ادارات جهت ایاب و ذهاب استفاده کند. اگر از ماشین استفاده کند، در پولی که می‌گیرد حق تصرف ندارد و از مصادیق اکل مال بر باطل است. اما اگر کسی امام جماعت مسجدی است و یکی از اهالی با اتومبیل خود ایاب و ذهاب «آقا» را تأمین می‌کند، با این حال اهالی مسجد مبلغی به عنوان هدیه و یا... به «آقا» تقدیم کردند، امام جماعت می‌تواند آن هدیه را قبول کند.

۱- کتاب المکاسب، شیخ انصاری، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲- قواعد فقه، شهید اول، ترجمه دکتر ضامنی، انتشارات دانشگاه مشهد، ج ۲، ص ۶۶۱.

۳- کتاب المکاسب، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- افراد خائنی که برای دشمن جاسوسی می‌کنند، مرتکب حرام می‌شوند و پولی که می‌گیرند از باب «حرمت اخذ اجرت بر محرمات»، حرام است.

۳- اخذ جعل بر قاضی در صورت عدم تعیین، از نظر شیخ انصاری و بطور مطلق در نزد جماعتی مثل صاحب مقنعه و صاحب‌النهاییه و سید مرتضی، جایز می‌باشد.

طبق اصلی که ما به آن معتقد شدیم (جواز اخذ اجرت بر واجبات توصلی) اخذ اجرت بر قاضی جایز است، هر چند کراهت دارد که قبلاً تعیین کند.

۴- اخذ اجرت بر تعلیم احکام واجب حرام است: «... فلا يجوز اخذ الاجرة عليه و كذا تعليم الجاهل احكام عباداته الواجبة عليه و ما يحتاج اليه كصيفة النكاح و نحوها»^(۱).

استثناء این واجب از جمع واجبات کفائی، به خاطر این است که تعلیم واجبات مشمول آیات سابق‌الذکر (ما أسألکم علیه من اجر) می‌باشد. اساتیدی که در رشته الهیات و معارف اسلامی تدریس می‌کنند، باید متوجه باشند که اخذ حق التدریس (جعل) بر تعلیم احکام واجب حرام است.

البته حکم فوق بر تدریس دروسی مثل: اصول، تفسیر، تاریخ اسلام، عربی و ... شامل نمی‌شود. همینطور اگر در تدریس فقه، رساله و متن فقهی غیر مرجع تقلید دانشجو و استاد، تدریس شود، شامل حکم فوق (حرمت اخذ اجرت) نمی‌شود مثلاً اگر از تبصرة المتعلمین یا اللمعة الدمشقية یا مثلاً مختصر النافع و کتاب المکاسب و ... فقه را تدریس کنند، اخذ اجرت بر آنها جایز است. زیرا آموختن مطالب کتب فوق بر مکلف امری واجب نیست و عمل به آنها - اگر مطابق فتوای مرجع تقلید فعلی نباشد - موجب بری‌الذمه شدن مکلف نمی‌شود. هر چند که مطالعه آن کتب، مکلف را آماده می‌سازد تا فتوای مرجع تقلید خود را راحت‌تر و بهتر به دست آورد.

بنابراین ضروری است که قضات و اساتید فقه در استخدام دولت باشند تا دولت مخارج و نیازمندیهای آنها را تأمین کند (نه به عنوان اجرت کارشان به آنها پول دهد) و آنها بتوانند بدون اخذ اجرت به واجبات فوق پردازند.

۱- کتاب المکاسب، شیخ انصاری، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۲.

۵- اخذ اجرت بر تحمّل شهادت و اداء آن حرام است :
 «ثم ان من الواجبات التي يحرم اخذ الاجرة عليها عند المشهور ، تحمل الشهادة»^(۱) .

اخذ اجرت بر واجبات و سایر احکام تکلیفیه از دیدگاه احادیث شیعه
 در کتاب وزین و سائل الشیعه ، در مورد اخذ اجرت ، ابوابی به شرح زیر آورده شده است :

- دو باب اخذ اجرت را بر محرّمات حرام می داند :

۵- باب «تحريم اجر الفاجرة و بيع الخمر و النبيذ و الميتة» که ۱۷ حدیث دارد^(۲) .

۳۹- باب «تحريم اجارة المساكن و السفن للمحرّمات» که ۲ حدیث دارد^(۳) .

برای نمونه : حدیث ۲۲۰۵۷ و سایل :

«محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد و احمد بن محمد جميعا عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن عمار بن مروان قال : سألت ابا جعفر (ع) عن الغلول ؟ فقال : كل شيء غل من الامام فهو سحت و اكل مال اليتيم و شبهه سحت و السحت انواع كثير منها اجور الفواجر و ثمن الخمر و النبيذ و المسكر و الربا بعد البينة فاما الرشاشي الحكم فان ذلك الكفر بالله العظيم جل اسمه و برسوله (ص) منى و مطالبات و زنجي و رواه الشيخ باسناده عن الحسن بن محبوب مثله»^(۴) .
 - يك باب ، اخذ اجرت بر اذان و نماز را جایز نمی داند :

۳۰- باب «عدم جواز اخذ الاجرة على الاذان و الصلاة بالناس» که يك حدیث دارد^(۵) .

۱- همان منبع ، ص ۱۹۶ . حدیث ۲۲۰۵۷ - ۲۲۰۶۶ . ص ۱۹۶ .

۲- وسائل الشیعه ، شیخ حر عاملی ، ج ۱۷ ، احادیث ۲۲۰۵۷-۲۲۰۷۳ ، صفحه ۹۲ به بعد .

۳- همان منبع ، احادیث ۲۲۲۸۲-۲۲۲۸۳ ، صفحه ۱۷۴ به بعد .

۴- همان منبع ، ص ۹۲ ، نیز کتاب الکافی ، ج ۵ ، ص ۱۲۶ ، حدیث ۱۱ و نیز التهذیب ، شیخ طوسی ، ج ۶ ،

ص ۳۶۸ ، حدیث ۱۰۶۲ .

۵- الوسائل ، شیخ حر عاملی ، ج ۱۷ ، حدیث ۲۲۲۳۴ ، ص ۱۵۷ .

حدیث ۲۲۲۳۴ و سایل :

«محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن عبدالله بن المنبه عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي عن ابيه عن آبائه عن علي (ع) انه اتاه رجل فقال : يا امير المؤمنين والله اني احبك لله . فقال له : لكني ابغضك لله . قال : ولم ؟ قال : لانك تبغى في الاذان و تأخذ علي تعليم القرآن اجراً و سمعت رسول الله (ص) يقول : من اخذ علي تعليم القرآن اجراً كان حظّه يوم القيامة .

* و رواه الصدوق مرسلأ الا انه قال : تبغى في الاذان كسباً ولم يزد علي ذلك» (۱) .

- سه باب ، اخذ اجرت بر بعضی کارها را مکروه دانسته است :

۱۲- باب «کراهة اجر فحل الضراب و عدم تحریمها» که ۳ حدیث دارد (۲) .

۲۹- باب «کراهة الاجرة علی تعليم القرآن مع الشرط» که ۸ حدیث دارد (۳) .

۶۶- باب «کراهة اجارة الانسان نفسه و عدم تحریمها» که ۵ حدیث دارد (۴) .

به عنوان نمونه حدیث ۲۲۱۱۲ و سایل :

«محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر عن حنان بن سدير قال : دخلنا علي ابی عبدالله (ع) و معنا فرقد الحجام . الي ان قال : فقال له جعلني الله فداك ان لي تيساً اكرهه . فما تقول في كسبه ؟ قال : كل كسبه فانه لك حلال والناس يكرهونه . قال حنان : قلت لاي شيء يكرهونه و هو حلال ؟ قال : لتعير الناس بعضهم بعضاً . و رواه الشيخ باسناده عن محمد بن يعقوب مثله» (۵) .

حدیث ۲۲۲۳۱ از وسائل الشیعه :

«و عنه عن النضر عن القاسم عن جراح المدائنی قال نهی ابو عبدالله (ع) عن اجر القاری

۱- همان منبع و همان صفحه .

۲- همان منبع و همان جلد ، احادیث ۲۲۱۱۲-۲۲۱۱۴ ، ص ۱۱۱ به بعد .

۳- همان منبع و همان جلد ، احادیث ۲۲۲۲۶-۲۲۲۳۳ ، ص ۱۵۴ به بعد .

۴- همان منبع و همان جلد ، احادیث ۲۲۴۲۱-۲۲۴۲۵ ، ص ۲۳۸ به بعد .

۵- همان منبع ، ص ۱۱۱ ، نیز کتاب کافی ، ج ۵ ، ص ۱۱۵ ، حدیث ۴۲ نیز التهذیب ، ج ۶ ، ص ۳۵۴ ،

حدیث ۱۰-۴۹ نیز استبصار ، ج ۳ ، ص ۵۸ ، حدیث ۱۹۱ .

الذی لا یقرئ الا باجر مشروطه^(۱)

- دو باب، اخذ اجرت بر بعضی صناعات را مباح می داند:

۱۰- باب «اباحة اجرة الفصد» که ۲ حدیث دارد^(۲)

۲۰- باب «اباحة الصناعات و الحرف و اسباب الرزق الا ما استثني مع التزام الامانة

والتقوى» که ۵ حدیث دارد^(۳)

به عنوان نمونه حدیث ۲۲۱۸۲ و سائل الشیعه

۲۱- و عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد، عن القاسم ابن يحيى، عن

جده الحسن بن راشد، عن محمد بن مسلم، عن ابي عبدالله (ع) قال: قال امير المؤمنين (ع):

ان الله يحب المحترف الامين. و رواه الصدوق مرسلًا^(۴)

البته در کتاب وزین من لا یحضر، احادیث ۳۶۴۸ تا ۳۶۵۰ در مورد حکم اخذ

اجرت است^(۵)

در کتاب تهذیب الاحکام احادیثی را در باب جواز اخذ اجرت بر دلالی و سمساری

نقل کرده است^(۶)

همینطور در کتاب استبصار نیز احادیث ۱۸۰، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۴ تا ۲۰۱، ۲۱۴،

۲۱۵ نیز بر حکم اخذ اجرت پرداخته است^(۷)

رسال جامع علوم انسانی

۱- و سائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۶، التهذیب، ج ۶، ص ۳۷۶، حدیث ۱۰۹۷، ص ۱۰۹۷، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۹۷

۲- و سائل الشیعه، ج ۱۷، احادیث ۲۲۱۰۵-۲۲۱۰۶، ص ۱۰۷.

۳- همان منبع، احادیث ۲۲۱۸۱ تا ۲۲۱۸۵، ص ۱۳۴ به بعد.

۴- همان منبع، ص ۱۳۴، نیز من لا یحضر، ج ۳، ص ۹۵، حدیث ۳۶۷، ص ۳۶۷، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۷

۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۹-۱۷۱، احادیث فوق الذکر.

۶- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۷، تعداد ۹ حدیث از ص ۱۵۶ به بعد.

۷- کتاب الاستبصار، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۵.

چند حدیث از کتب اهل سنت در مورد اخذ اجرت

در صحیح مسلم احادیثی وجود دارد که هم دال بر صحت حج نیابتی است و هم دال بر صحت اخذ اجرت از چنان نیابتی. از جمله:

«حدثنا ابوبکر بن ابی شیبہ و زهیر بن حرب ... عن ابن عباس عن النبی (ص) لقی ركباً بالروحاء فقال من القوم فقالوا المسلمون . فقالوا من انت ؟ قال : رسول الله فرفعت اليه امرأة صبياً ، فقالت هذا حج قال نعم و لك اجر .»

حدثنا ابوكريب ... عن ابى عباس قال رفعت امرأة صبياً لها فقالت يا رسول الله هذا حج قال نعم و لك اجر .»

«حدثني محمد بن المثنى ... فقالت يا رسول الله هذا حج قال نعم و لك اجر»^(۱).

نووی در شرح عبارت «و لك اجر» می نویسد:

«معناه بسبب حملها و تجنيها اياه ما يجتنبه المحرم و فعل ما يفعله المحرم و الله اعلم»^(۲).

آخرین احادیث از ج ۱۰ شرح نووی مشعر بر حلیت اخذ اجرت بر حجات است که از واجبات نظامیه می باشد:

«حدثنا ابوبکر ابن ابى شيبه ... عن ابن عباس ان رسول الله (ص) احتجم و اعطى الحجام اجره و استعط»^(۳).

نووی در شرح این باب می نویسد:

اختلف العلماء فى اجرة الحجامة و فى هذه الاحاديث اباحة نفس الحجامة و أنها من افضل الأودية و فيها اباحة التداوى و اباحة الاجرة على المعالجة بالتطيب و فيها الشفاعة الى اصحاب الحقوق و الديون فى ان يخففوا منها ...»^(۴).

۱- صحیح مسلم ، شرح نووی ، داراحیاء التراث العربی ، مکتبه المثنی بیروت چاپ اول ۱۳۴۷ هـ ، ج ۹ ،

ص ۹۹ . ۲- همان منبع و همان جلد ، ص ۱۰۰ پاورقی .

۳- همان منبع ، ج ۱ ، ص ۲۴۲ و چند حدیث دیگر .

۴- همان مرجع ، همان جلد ، ص ۱۰۰ .

البته مطالبی نیز در باب اجاره نوشته‌اند که برای پرهیز از اطاله به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

در صحیح بخاری باب اجاره، احادیثی بر جواز خود اجاره وجود دارد. وی احادیثی را دال بر جواز اجاره در جنگ و پرداخت اجرت به آن آورده است.

«حدثنا يعقوب بن ابراهيم ... عن يعلى بن امية قال غزوت مع النبي (ص) جيش العسرة فكان من اوثق اعمالى فى نفسى فكان لى اجير فقاتل انسانا فعض احدهما اصبع صاحبه فانتزع اصبعه فاندر ثنيتة ...»^(۱).

بعد ابوابی در اجرة حمال، اجر السمره، خراج الحجام انعقاد کرده است^(۲).



فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- الاستبصار فيما اختلف من الروايات، شیخ طوسی، مطبوعات فرهنگی.
- ۳- اصطلاحات الاصول، علی مشکینی، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
- ۴- تهذیب الاحکام فی شرح المقننه، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۰.
- ۵- تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، حر عاملی (محمد بن حسن) تحقیق مؤسسه ال البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲.
- ۶- خود آموز کفایة الاصول، عبدالکریم خوئینی، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۷.
- ۷- در محضر شیخ انصاری - شرح محرره، جواد فخار طوسی، دارالحکمة، قم، ایران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۸- رساله عملیه توضیح المسائل حضرت امام خمینی (ره).

۱- ارشاد الساری، شرح صحیح البخاری، احمد بن محمد قسطلانی، با حاشیه صحیح مسلم مکتبه المنشی، بغداد،

۱۳۰۴، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۲- همان منبع، ص ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ر.ک.

- ۹- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية ، شهيد ثاني ، مركز نشر سازمان تبلیغات اسلامی قم ، چاپ نهم ، ۱۳۷۴ ش .
- ۱۰- فقه تطبیقی ، محمد جواد مغنیه ، ترجمه کاظم پورجوادی - بنیاد علوم اسلامی - ایران .
- ۱۱- قواعد فقه (القواعد و الفوائد) محمد بن مکی شهید اول ، م . دکتر مهدی صانعی ، دانشگاه مشهد ، ۱۳۷۲ .
- ۱۲- القواعد الفقهیه ، حسن موسوی بجنوردی ، مؤسسه اسماعیلیان ، قم ، چاپ دوم ، ۱۴۰۱ هـ .
- ۱۳- کتاب المكاسب ، شیخ انصاری ، انتشارات دهقانی (اسماعیلیان) قم ، چاپ اول ، ۱۳۷۲ .
- ۱۴- کفایة الاصول ، آخوند خراسانی ، مؤسسه نشر اسلامی ، قم ، چاپ سوم ، ۱۴۱۵ هـ .
- ۱۵- کنزالعرفان فی فقه القرآن ، جمال الدین ابن مقداد (فاضل مقداد) مکتبه المرتضویه ، تهران ، ۱۳۸۵ هـ .
- ۱۶- اللمعة الدمشقية ، محمد بن مکی شهید اول ، م . محسن غرویان ، علی شیروانی ، دارالفکر ، قم ، چاپ اول ، ۱۳۷۳ .
- ۱۷- مفاتیح الشرایع ، ملامحسن فیض کاشانی ، مجمع ذخائر اسلامیة ، قم ، ۱۴۰۱ هـ .
- ۱۸- المفردات فی غریب القرآن ، راغب اصفهانی ، دفتر نشر کتاب ، چاپ چهارم ، ۱۴۰۴ هـ .
- ۱۹- المنجد .
- ۲۰- من لا يحضره الفقيه ، شیخ صدوق ، تصحیح علی اکبر غفاری ، جامعه مدرسین قم ، چاپ دوم ، ۱۴۰۴ هـ .
- ۲۱- الوجوه و النظائر فی القرآن ، ابو عبدالله الحسین بن محمد الدامغانی ، تصحیح دکتر اکبر بهروز ، انتشارات دانشگاه تبریز ، تبریز ، ۱۳۶۶ .
- ۲۲- ارشاد الساری شرح صحیح البخاری ، احمد بن محمد قسطلانی ، مکتبه المثنی بغداد ، ۱۳۰۴ با حاشیه صحیح مسلم یا شرح نووی .
- ۲۳- صحیح مسلم بشرح النووی ، نووی ، دار احیاء التراث العربی ، مکتبه المثنی ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۳۷۴ هـ .

۱- مصحح مسلم ، شرح نووی ، دار احیاء التراث العربی ، مکتبه المثنی ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۳۶۶ هـ .
 ۲- شرح صحیح مسلم ، مؤلف : امام مسلم بن الحجاج قشیری ، مترجم : محمد باقر مازندرانی ، تهران ، ۱۳۵۷ هـ .
 ۳- صحیح مسلم بشرح النووی ، مؤلف : امام مسلم بن الحجاج قشیری ، مترجم : محمد باقر مازندرانی ، تهران ، ۱۳۵۷ هـ .
 ۴- شرح صحیح مسلم ، مؤلف : امام مسلم بن الحجاج قشیری ، مترجم : محمد باقر مازندرانی ، تهران ، ۱۳۵۷ هـ .
 ۵- شرح صحیح مسلم ، مؤلف : امام مسلم بن الحجاج قشیری ، مترجم : محمد باقر مازندرانی ، تهران ، ۱۳۵۷ هـ .